

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۵ اپریل ۲۰۱۵

چرا دولت ترکیه، نسل‌کشی ارمنی‌ها را نمی‌پذیرد!

(۳)

دولت ترکیه با توجهات مختلف و متناقض خود «نسل‌کشی» ارمنی‌ها در آخر سال‌های امپراتوری ترکیه را نمی‌پذیرد. در حالی که دست‌کم در دهه اخیر، از بازماندگان ارمنی‌های قتل‌عام شده و سازمان ملل متحد گرفته تا برخی از دولت‌ها و پارلمان‌های اروپایی کشتار ارمنی‌ها را نسل‌کشی نامیده و محکوم کرده‌اند.

این مقاله سعی دارد در روند تحولات تاریخی کشتار ارمنی‌ها در بخش آناتولی ترکیه، به این سؤال جواب دهد که «چرا دولت ترکیه، نسل‌کشی ارمنی‌ها را نمی‌پذیرد؟»

بر طبق مدارک و اسناد نوشته شده تاریخی، اوضاع ارمنی‌ها در سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی، به اسفبارترین و دهشتناکترین وضع خود از آغاز سلطه آل عثمان رسیده بود. روزی نبود که در هر شهر و آبادی ارمنی‌نشین چند نفری به دست طرفداران امپراتوری و گروه موسوم به «ترک‌های جوان» کشته نشوند.

هنوز کشتارهای جمعی آغاز نشده بود که کشتارهای پراکنده و مکرر ارمنی‌ها چنان رعب و وحشتی را در دل‌ها به وجود آورده بود که حتی دولت‌های اروپایی بارها به سلطان تذکر دادند. اما این تذکرها هیچ‌وقت از حد حرف تجاوز نکرد و هر بار سلطان قول اصلاحات داد ولی زمان اصلاحاتی که از ۴۰ سال پیش وعده داده شده بود هیچ‌گاه جنبه عملی پیدا نکرد. روسیه

در زمان سلطان عبدالحمید دوم، کشتارهای محدود و پراکنده‌ای به وقوع پیوست، ولی وقایع در سال ۱۸۹۴ شکل و ابعاد کامل یک کشتار دسته‌جمعی به‌خود گرفت و در سرتاسر آناتولی گسترش یافت. تعداد قربانیان ناگهان به مرز بی‌سابقه‌ای رسید؛ قتل‌عام ارمنی‌ها عمومیت یافت و به سرعت از یک منطقه به منطقه دیگر سرایت کرد.

قتل‌عام ارمنی‌ها در طی سال‌های ۱۸۹۶-۱۸۹۴، که ساکنان ارمنی‌ها را در آناتولی، یعنی مناطق شرقی ترکیه مانند تراپوزان، ارزنجان، بیتلیس، وان، ماراش، اورفا، بانیورت، سامسون، دیاربکر، موش، ارزروم، آدانا، آنقوره (آنکارا) و ... یکی پس از دیگری به وقوع پیوست.

بیست و چهارم اپریل، روزی است که نیروهای امپراتوری در حال فروپاشی عثمانی، ارمنی‌های ساکن «آناتولی» شرقی را وادار کردند تا به صحرای سوریه مهاجرت کنند که در نهایت منجر به کشته شدن صدها هزار انسان شد.

تاریخ نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ میلادی زمانی که حکومت عثمانی در حال تجزیه بود، با طرح و برنامه و سیاست‌های نژادپرستانه جریان «اتحاد و ترقی»، یک و نیم میلیون ارمنی جان‌شان را از دست داده‌اند.

جنایتی که سازمان ملل متحد و بیش از بیست کشور، آن را به طور رسمی به عنوان «نسل‌کشی» پذیرفته‌اند. اما دولت ترکیه، از عبارت «نسل‌کشی» برای آنچه که در آن زمان روی داده مخالف است و توجیه مضحک‌اش هم این است که تعداد کشته‌شده‌ها بسیار کمتر از چیزی است که ارمنی‌ها عنوان می‌کنند.

اردوغان سال گذشته، مدعی شد شمار شهروندان ارمنی در ترکیه ۴۰ هزار نفر است، افزود: «با احتساب شمار ارمنی‌هایی که از ارمنستان به کشور ما عزیمت کرده‌اند، شمار ارمنی‌ها در ترکیه به ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد.»

در حالی که گفته می‌شود کمال آتاتورک، بنیان‌گذار ترکیه نوین، بارها از کشتار ارمنی‌ها یاد کرده و آن را «عملی شرم‌آور» خوانده است. وی همچنین خواستار پاسخ‌گویی رهبران «کمیته اتحاد و ترقی»، حزب حاکم سال‌های جنگ جهانی اول در امپراتوری عثمانی شده که «با بی‌رحمی میلیون‌ها ارمنی را از خانه‌شان بیرون راندند و کشتند.»

زمانی که کشتار ارمنی‌ها اتفاق افتاد هنوز واژه نسل‌کشی ابداع نشده بود ولی اتفاقات ۱۹۱۵، به ویژه قتل عام و نسل‌کشی یهودیان اروپا توسط آلمان هیتلری، رافائل لمکین، حقوق‌دان پولندی، خواستار آن شد که این اصطلاح را در منشورهای سازمان‌های بین‌المللی وارد کنند. تا این که این خواست وی، در سال تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸، به تصویب سازمان ملل متحد رسید.

اما تاکنون دولت‌های وقت ترکیه، از به رسمیت شناختن قتل عام ارمنی توسط ترک‌های جوان خودداری کرده‌اند. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه، که در سال‌های اخیر به یک دیکتاتور تمام عیار تبدیل شده به طوری که مواضعش بسیار متناقض و حتی جواب مخالفین و منتقدین خود را نیز با لحن بسیار زشت و زنده‌ای می‌دهد؛ به علاوه عملاً از گروه تروریستی «دولت اسلامی» (داعش) حمایت می‌کند اکنون هر کسی قتل عام ارمنی‌ها را محکوم می‌کند شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد.

اردوغان، به تازگی اعلام کرده، اگر ارمنستان در پی آن باشد تا در دو موضوع، یعنی ادعای کشتار جمعی ارمنی‌ها و اشغال قره‌باغ گام‌های مثبتی بردارد، ترکیه نیز آماده است با این کشور همکاری کند.

حیرت‌آور آن است که قتل عام و یا نسل‌کشی ارمنی‌ها در سال‌های آخر امپراتوری عثمانی و درگیری و جنگ بین جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان که پس از فروپاشی شوروی آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد چه ربطی به همدیگر دارند؟ این چه معامله سیاسی است که اردوغان به دنبال آن است؟

اردوغان، تنها چند روز پس از موضع پارلمان اروپا در محکومیت کشتار ارمنی‌ها، در مراسم افتتاح طرحی در استان کوچا علی گفت: «از این‌جا خطاب به جهان به ویژه ارمنی‌ها اعلام می‌کنم، ما به خوبی آنانی را که چنین بیانیه‌ای صادر کرده‌اند می‌شناسیم. پارلمان اروپا با چنین بیانیه‌هایی در پی آن نیست تا از ادعای ارمنی‌ها حمایت کند. هدف‌شان حمایت از حقوق ارمنی‌ها نیست. آیا درست است طرفی که از دور یا نزدیک هیچ ارتباطی با ارمنی‌ها ندارد، چنین اظهارات و بیانیه‌هایی صادر کند؟»

او در ادامه ارمنی‌ها را به دست داشتن در تحریک روس‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و دیگر کشورها متهم کرد و گفت: «این گروه در سال‌های آغازین قرن گذشته با این سیاست در ریخته‌شدن خون صدها هزار مسلمان دست داشته‌اند.»

پیش از این، نخست‌وزیر ترکیه با محکوم کردن لایحه به رسمیت شناختن «نسل‌کشی» ارمنی‌ها به دست امپراتوری عثمانی، گفته بود که این اقدام پارلمان اروپا نشان‌دهنده رشد «نژادپرستی» در اروپا است. مقام‌های ارشد ترکیه نیز قطعنامه پارلمان اروپا در رابطه به با قتل عام ارمنی‌ها در سال ۱۹۱۵ به دست امپراتوری عثمانی را محکوم کردند.

دولت ترکیه، به شدت با تعریف نسل‌کشی از وقایع ۱۹۱۵ مخالفت می‌ورزد و تأکید دارد که هیچ‌گاه در مقابل فشارهای خارجی برای پذیرفتن نسل‌کشی تن در نخواهد داد.

موضع اخیر اردوغان با موضع سال گذشته‌اش، بسیار متفاوت و متناقض است. چرا که اردوغان در سال گذشته، در مقام نخست وزیری ترکیه بود، در آستانه سالروز کشتار ارمنی‌ها در سال ۱۹۱۵ میلادی پیام تسلیتی را خطاب به بازماندگان ارمنی‌ها کشته شده در اواخر دوران امپراتوری عثمانی فرستاده بود.

در این اطلاعیه که به نام داووداوغلو وزیر امور خارجه که اکنون نخست وزیر است منتشر شد، آمده است: «ما یاد ارمنی‌های معصومی که در وقایع ۱۹۱۵ میلادی جان خود را از دست داده‌اند، به نیکی یاد کرده و به بازماندگان آن‌ها تسلیت می‌گوییم.»

رجب طیب اردوغان، نخست وزیر وقت ترکیه، روز چهارشنبه ۲۳ اپریل ۲۰۱۴ - سوم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۲، ضمن تسلیت گفتن به نوادگان قربانیان آن کشتارها گفت وقایع سال ۱۹۱۵ پیامدهای غیرانسانی چون آوارگی میلیون‌ها نفر را در پی داشته است اما این موضوع نباید مانع از شکل‌گیری روابط حسنه میان دو کشور (ترکیه و ارمنستان) شود. در بیانیه‌ای که دولت ترکیه در آستانه نود و نهمین سالگرد این کشتار که در سال ۱۹۱۵ میلادی رخ داد، منتشر کرد، اردوغان برای اولین بار، وقایع آن سال را «غیرانسانی» توصیف کرد.

خبرگزاری رویترز، از قول مقام‌های رسمی ترکیه نوشت این «نخستین بار است» که نخست وزیری در آن کشور چنین تسلیتی را منتشر کرده است و این بیانیه می‌تواند «گامی تاریخی» باشد. با این همه همین خبرگزاری از قول گروه صاحب نفوذی از ارمنی‌ها در امریکا آن را «نامهربانانه و طعنه‌آمیز» توصیف کرده است. بیانیه اردوغان به ۹ زبان، از جمله ارمنی، منتشر شده و بار دیگر بر لزوم مذاکره میان آنکارا و ایروان و نیز تشکیل گروهی برای تحقیق در مورد این کشتار تأکید کرده است.

در بخشی از این بیانیه آمده است: «با این امید و اعتقاد است که آرزو می‌کنیم ارمنی‌های که جان خود را در آن جریان در اوایل سده بیستم از دست داده‌اند، قرین رحمت باشند و به نوادگان آن‌ها تسلیت خود را اعلام می‌کنیم.» به گفته نخست وزیر ترکیه، این موضوع «نباید سبب شود که ترک‌ها و ارمنی‌ها در برابر هم صبوری و رفتار انسانی خود را از دست بدهند.»

او، البته تأکید کرده است که این جریان نباید به عنوان دستاویزی علیه ترکیه و به موضوعی برای اختلاف سیاسی تبدیل شود. اما این نخستین بار است که یک مقام عالی‌رتبه ترکیه، مراتب تأسف و هم‌دردی خود را با قربانیان کشتارهای ارمنی‌ها در جریان جنگ جهانی اول اعلام می‌کند. اما همان‌طور که در بالا نیز اشاره کردیم موضع امسال اردوغان نسبت به موضع سال گذشته‌اش، بسیار تفاوت است.

ارمنستان، تاکنون تشکیل یک گروه پژوهشی میان دو کشور را نپذیرفته است. این کشور، کشتار ارمنی‌ها را به عنوان یک «نسل‌کشی» می‌شناسد و تشکیل چنین گروهی را در راستای فشارهای ترکیه برای شناساندن تلفیات خود از آن ارزیابی می‌کند.

اساساً دولت ترکیه پذیرفته است که ارمنی‌ها بسیاری در جریان رخدادهای جنگ جهانی اول کشته شده‌اند، اما رقم یک و نیم میلیون نفر را قبول ندارد و آن را «نسل‌کشی» نمی‌داند. در عین حال توجیه دیگرشان این است که می‌گویند ترک‌ها نیز در جریان درگیری‌ها کشته شده‌اند.

در سال ۱۹۱۵ میلادی - ۱۲۹۴ شمسی، در خلال جنگ جهانی اول، و با موقعیتی که جنگ فراهم آورده بود، امپراتوری عثمانی با برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده در شب ۲۴ اپریل صدها تن از رهبران سیاسی و روشنفکران ارمنی را دستگیر و به قتل رساند.

بنابر برخی بررسی‌ها و تحقیقات تاریخی، پس از آن در فاصله سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ میلادی برابر با ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۲ شمسی، بیش از یک و نیم میلیون ارمنی ساکن ارمنستان غربی بر پایه طرح و برنامه‌ریزی مسنجم سران

امپراتوری عثمانی و در اجرای سیاست نژادپرستانه حزب حاکم در آن زمان به «نام اتحاد و ترقی» که گروهی از افسران عثمانی بودند معروف به «ترک‌های جوان» به قتل رسیدند.

هنگامی که در تابستان ۱۹۱۴ میلادی، آتش جنگ جهانی اول شعله‌ور و توجه اروپائیان به رویدادهای جنگ معطوف شد، دولت وقت ترکیه فرصتی مناسب یافت تا با سیاست‌های فاشیستی و نژادپرستانه خود مسأله ارمنیان را برای همیشه حل کند. به خصوص دولت ترکیه در این سال، به طرفداری از نازیسم آلمان وارد این جنگ شده بود. امپراتوری عثمانی در اکتبر ۱۹۱۴ در کنار آلمان و علیه روسیه، فرانسه و بریتانیا وارد جنگ شد. دو اتهام متوجه ارمنی‌ها بود که اکثراً در شش ایالت آناتولی شرقی زندگی می‌کردند: «کمک به دشمن به ویژه روس‌ها و تلاش برای انقلاب و استقلال».

سه تن از رهبران اصلی این حزب، به نام‌های محمد طلعت پاشا وزیر اعظم وقت عثمانی، اسماعیل انور پاشا وزیر جنگ و احمد جمال پاشا وزیر درباری که در راس امور قرار گرفتند از اندیشه‌های پان‌ترکیستی و نژادپرستانه استفاده می‌کردند و انهدام کامل نژاد ارمنی به دست این کمیته و به ویژه سه شخص فوق به شکلی دقیق و محرمانه برنامه‌ریزی شد.

آنان برای اجرای سیاست‌های غیرانسانی خود، ابتدا مردان بین ۱۵ تا ۵۰ ساله را به بهانه اعزام به جبهه‌های نبرد به ارتش فراخواندند و همچنین دستور دادند که هر کس اسلحه دارد، باید آن را به ارتش تحویل دهد و هر آنچه که ممکن است در خلال جنگ مورد نیاز ارتش واقع شود، نظیر لباس، قاطر، غذا و غیره نیز ضبط خواهد شد. اما دولت، ظاهراً تنها اموال ارمنیان را به نفع ارتش ضبط می‌کرد و ماموران جمع‌آوری اموال هنگامی که به خانه‌های ارمنیان وارد می‌شدند، همه چیز را جدا از این که مورد نیاز ارتش باشد یا نه، نظیر لباس‌های زنانه، اشیای زینتی و غیره را جمع‌آوری می‌کردند و با خود می‌بردند. و یا معترضین را می‌کشتند.

سرانجام در روز ۲۴ اپریل ۱۹۵ میلادی، به دستور دولت عثمانی حدود ۳۰۰ تن از رهبران، روحانیون، اندیشمندان، نویسندگان و سیاست‌مداران ارمنی دستگیر و پس از انتقال به قتل‌گاه همگی به طرز فجیعی کشتار شدند و این سرآغاز قتل‌عام هولناک بود. چرا که در همان روز حدود پنج هزار تن از ارمنیان استانبول نیز در کوچه‌ها و منازلشان به قتل رسیدند.

از فردای ۲۴ اپریل، سربازان عثمانی به شهرها و روستاهای ارمنی‌نشین یورش بردند و آن‌ها را به این بهانه که در منطقه جنگی قرار دارند و باید به مکان‌های امن منتقل شوند از خانه‌هایشان بیرون کشیدند. اما آنان گروه‌های ارمنیان را که بیش‌تر شامل زنان، کودکان و سال‌خوردگان بودند به صورت کاروان‌هایی به طرف تبعیدگاه روانه ساختند و این تبعیدگاه صحرای مرکزی «سوریه» واقع در منطقه «دیرالزور» در نزدیکی «حلب» بود.

احزاب و گروه‌های گوناگون ارمنی که از سیاست‌های خشن و کشتارهای سلطان عبدالحمید به تنگ آمده بودند به کمک گروه‌های به اصطلاح «انقلابی» ترک، معروف به ترک‌های جوان، شتافتند.

ترکان جوان که کمیته‌ای به نام کمیته اتحاد و ترقی تشکیل داده بودند و علیه سلطان عبدالحمید مبارزه می‌کردند سرانجام در ۱۹۰۸ میلادی طی کودتایی سلطان را به پذیرش مشروطیت و تشکیل مجلس ملی وا داشتند و خود راسا زمام امور را در دست گرفتند.

یک سال بعد، یعنی ۱۹۰۹ میلادی، سلطان دست به ضد کودتایی زد و مدتی نیز موفق شد تا بر اوضاع مسلط شود اما بار دیگر ترک‌های جوان زمام امور را دست گرفتند و این بار سلطان عبدالحمید برای همیشه از سلطنت خلع شد.

زمانی که ارمنیان می‌پنداشتند با برکناری سلطان عبدالحمید همه بدبختی‌ها و دوران ترس و وحشت به پایان رسیده ناگهان یک بار دیگر در سال ۱۹۰۹ میلادی، سیمای خشونت بر آنان ظاهر شد. این بار صحنه کشتار شهر آدانا بود که قریب به ۳۰ هزار تن از ارمنیان آن قربانی شدند.

شیوه کشتار و جنایت کاملاً شبیه به موارد قبلی بود؛ تیراندازی، تجاوز به زنان ارمنی، همکاری نیروهای منظم ارتش با جنایت‌کاران و غارت‌گران در کشتار و در پایان باز هم هیچ‌کس به جرم آدم‌کشی، غارت و آتش‌سوزی دستگیر، محاکمه و مجازات نشد.

اوگور اونگور، پژوهش‌گر ترک‌تبار هالندی است که در دانشگاه اوترخت هلند تدریس می‌کند؛ آرشو دوره عثمانی را مطالعه کرده و دو کتاب در مورد وقایع ۱۹۱۵ نوشته، می‌گوید «نسل‌کشی ارمنی‌ها در چند مرحله اتفاق افتاد و بسیار سریع و سیستماتیک بود.»

این مؤرخ می‌افزاید: «مرحله اول از اوایل زمستان ۱۹۱۴ آغاز شد و تمامی ارمنی‌ها از ادارات دولتی (بوروکراسی) عثمانی اخراج شدند؛ از معلمان تا آتش‌نشانان. در مرحله بعدی، در ۲۴ اپریل ۱۹۱۵، نخبگان ارمنی؛ از تجار تا روشنفکران و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی دستگیر و کشته شدند. این جوهر اصلی نسل‌کشی است که انسان‌ها را فقط به خاطر قومیت‌شان فارغ از ایده و فعالیت. هدف قرار می‌دهند. مرحله سوم فرمان طلعت پاشا برای کوچ اجباری غیرنظامیان به بیابان است که خودش نسل‌کشی به شمار می‌رود. توقیف و ضبط اموال ارمنی‌ها، جدا کردن مردان از زنان و کودکان از زنان و قرار دادن آن‌ها در خانواده‌های مسلمان تا پیوند فرهنگی آن‌ها از بین برود، ایجاد قحطی مصنوعی در اقامت‌گاه ارمنی‌ها در «دیرالزور» در حالی که غیر ارمنی‌ها دسترسی به نان داشتند، مراحل بعدی این نسل‌کشی است.»

شایان ذکر است که برخی روشنفکران و صاحبان قلم ایرانی نیز به موضوع نسل‌کشی ارمنیان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

برای نمونه، اسماعیل رانین، نویسنده معاصر نتیجه بررسی‌های علمی خود را در قالب کتابی موسوم به «قتل‌عام ارمنیان» به رشته تحریر درآورده است. وی، چندین کتاب دیگر نیز درباره ارمنیان تحت عناوین «ایرانیان ارمنی»، «میرزا ملکم خان زندگی و کوشش او»، «پیرم خان سردار» و غیره به چاپ رسانده است.

اسماعیل رانین، درباره کشتار ارمنیان، نوشته است: «دولت عثمانی سعی می‌کرد به این فجایع و تجاوزات، عنوان مهاجرت بدهد.

آنان بسیاری از آبادی‌ها را یکجا وادار به تخلیه می‌کردند و حتی مسؤولان و مقامات محلی برای آنان آرزوی موفقیت و سفری خوشی می‌کردند. بسیاری از ساده دلان هم که نمی‌دانستند چه بر سر دیگران آمده و چه بر سرخودشان خواهد آمد با امید آن که اگر زادگاه و سرزمین مادری خود را به اجبار ترک می‌کنند، جای دیگری را اگر چه سالیان دراز طول بکشد، آباد خواهند کرد.»

محمدعلی جمال‌زاده، بنیان‌گذار نثر معاصر، درست در روزهایی که ارمنیان در بیابان‌ها آواره شده و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند از این منطقه مرگ و جنایت گذشت.

وی، مشاهدات خود را تحت عنوان «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول» به رشته تحریر درآورده است و تأکید دارد آنچه در این گفتار آمده همه وقایعی است که به شخصه شاهد آن بوده و به چشم خود دیده است.

محمدعلی جمال‌زاده، از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰ میلادی در «برلین» به سر برد و زمانی که در ۱۹۱۵ میلادی به ایران بازگشته بود پس از اقامتی ۱۶ ماهه، دوباره راهی آلمان شد و در راه بازگشت با کاروان آوارگان ارمنی برخورد کرد.

جمالزاده، مشاهدات خود را با عنوان «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول» در خرداد ۱۳۵۰ شمسی در «ژنو»، انتشار داده است. وی، در این اثر تأکید می‌کند که آن چه آورده همگی وقایعی است که به شخصه شاهد آن بوده و به چشم خود آن‌ها را دیده است.

جمالزاده، در بخشی از کتاب خود آورده است: «... با گاری و عربانه(درشکه) از بغداد و حلب به جانب استانبول به راه افتادیم. از همان منزل اول با گروه‌های زیادی از ارمنی‌ها مواجه شدیم. به صورت عجیبی که باور کردنی نیست، ژاندارم‌های مسلح و سوار ترک آن‌ها را پیاده به جانب مرگ و هلاکت می‌رانند. صدها زن و مرد ارمنی را با کودکان‌شان به حال زاری به ضرب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان به جلو می‌رانند. در میان مردها جوان دیده نمی‌شد چون تمام جوانان را یا به میدان جنگ فرستاده یا محض احتیاط(ملحق شدن به قشون روس) به قتل رسانده بودند. دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند و علت آن بود که مبادا مردان ترک و عرب به جان آن‌ها بیفتند. دو سه تن ژاندارام بر اسب سوار، این گروه‌ها را درست مانند گله گوسفند به ضرب شلاق به جلو می‌رانند... فاصله به فاصله کسانی از زن و مرد ارمنی را می‌دیدیم که در کنار جاده افتاده‌اند و مرده‌اند یا در حال جان دادن بودند. ... بعد از ظهری بود به جانی رسیدیم که ژاندارم‌ها به یک کاروان از این مرده‌های متحرک، در حدود ۴۰۰ نفری، قدری مهلت استراحت داده بودند. مرد و زن هر چه کهنه و کاغذ پاره پیدا کرده بودند، با نخ و قاطمه(ریسمان کلفت) و طناب به جای کفش به پاهای خود بسته بودند، به طوری که هر پائی مانند یک طفل قنذاقی به نظر می‌آمد. ... مرد و زن مشغول کاوش خاک و شن صحرا بودند تا مگر ریشه خار و علفی به دست آورده سد جوع(رفع گرسنگی) نمایند.

زنی به من نزدیک شد و دو دختر هیجده - نوزده ساله خود را نشان داد که موی سر آن‌ها را برای این که جلب نظر مردان هوس باز را نکند، تراشیده بودند و به زبان فرانسه گفت: «این‌ها دخترهای منند و دارند از گرسنگی تلف می‌شوند بیا محض خاطر خدا این دو دانه الماس را از من بخر و چیزی به ما بده که بخوریم و از گرسنگی نمیریم. خجالت کشیدم چون آذوقه خود ما هم سخت ته کشیده بود، آن‌چه توانستم، دادم و گفتم: الماس هایتان مال خودتان. مرد مسنی نزدیک شد و با فرانسه بسیار عالی گفت: «من در دانشگاه استانبول معلم ریاضیات بودم و حالا پسر ده ساله‌ام این جا زیر چشم از گرسنگی می‌میرد. تو را به خدا بگو این جنگ(جنگ جهانی اول) کی به آخر می‌رسد؟» جوابی نداشتیم به او بدهم ولی در دل می‌دانستم که با این مردم گرگ صفت که اسم خود را اولاد آدم و اشرف مخلوقات گذاشته‌اند، هرگز جنگ پایان نخواهد یافت؛ لقمه نانی به او دادم؛ دو قسمت کرد یک قسمت را در بغلش پنهان کرد و قسمت دیگر را با ولع شدیدی شروع به خوردن نهاد.

گفت: «تعجب می‌کنی که این نان را خودم می‌خورم و به بچه‌ام نمی‌دهم ولی خوب می‌دانم که بچه‌ام مردنی است و همین یکی دو ساعت دیگر و بلکه زودتر خواهد مرد و در این صورت فایده‌ای ندارد که این نان را به او بدهم و بهتر است برای خودم نگاه بدارم.»

همان روز وقتی به نزدیکی آبادی مختصری رسیدیم، همان‌جا پیاده شدیم. آذوقه ما تقریباً تمام شده بود و هر کجا ممکن بود باز هر چه به دست می‌آوردیم، می‌خریدیم. آن شب جایی منزل کرده بودیم که باز گروهی از ارمنی‌ها را مثل گوسفند در صحرا ول کرده بودند. ما نیز توانستیم از عرب‌های ساکن آبادی گوسفندی بخریم. همان‌جا سر بریدند و آتش روشن کردیم که کباب حاضر کنیم.

همین که شکمبه گوسفند را خالی کردند مایعی نیم سفت و سبز رنگ که بخاری از آن بلند می‌شد بر زمین ریخت. بلافاصله جمعی از ارمنی‌ها از زن و مرد خود را روی آن انداخته با ولع عجیبی به خوردن آن مشغول شدند.

با چنین مناظری روزبه‌روز به آهستگی جلو می‌رفتیم کم‌کم مزاج خود ما نیز ضعف یافته، حالت خوشی نداشتیم و به خصوص از امتلاء معده (رودل) در زحمت بودیم به طوری که هر کدام از ما روزی چند بار مجبور می‌شد در کنار جاده برای تسکین معده پیاده شود.

قرار گذاشته بودیم هر وقت کسی پیاده شد و پس تپه‌ای رفت، دیگران توقف کنند تا او برگردد و سوار شود. روزی نزدیکی‌های غروب بود که من پیاده شدم و در پس تپه‌ای از خاک به کناری رفتم. هنوز ننشسته بودم که چشم به مجموعه‌ای افتاد که از تن جدا شده و آنجا افتاده بود. هنوز اندکی گوشت و پوست بر آن باقی بود و موهای سرخ رنگی داشت فهمیدم ارمنی است و سخت ناراحت شدم.

به حلب رسیدیم در مهمان‌خانه بزرگی منزل کردیم که مهمان‌خانه پرنس نام داشت و صاحبش یک نفر ارمنی بود؛ هراسان نزد ما آمد که جمال پاشا وارد حلب شده و در همین مهمان‌خانه منزل دارد و می‌ترسم مرا بگیرند و به قتل برسانند و مهمان‌خانه را ضبط نمایند.

به التماس و تضرع درخواست می نمود که ما به نزد جمال پاشا که به قساوت معروف شده بود رفته، وساطت کنیم. او می گفت: شما اشخاص محترمی هستید و ممکن است وساطت شما بی‌اثر نماند، ولی بی‌اثر ماند و چند ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد ارمنی را گرفته و به بیروت و آن حوالی فرستاده‌اند و معروف بود که در آنجا قتل‌گاه بزرگی تشکیل یافته است. خلاصه آن که روزهای عجیبی را گذارندیم. حکم یک کابوس بسیار هولناکی را برای من پیدا کرده است که گاهی به مناسبتی بر وجودم تسلط پیدا می‌کند و ناراحت می‌سازد و آرام می‌دهد.

باید دانست که در همان زمان اهالی مملکت سوئیس تعدادی از کودکان ارمنی را به وسیله مؤسسه صلیب سرخ از خاک ترکیه به سوئیس آوردند و بعضی از آن‌ها را رسماً فرزند خود دانستند و آن‌ها را تربیت دادند و امروز هنوز در شهر ژنو عده‌ای از آن‌ها باقی هستند که عموماً دارای مقاماتی شده‌اند از قبیل دکتر عربیان، پزشک معروف کودکان و چند تن طبیب، جراح، مهندس و معمار معروف شهر که همه از همان ارمنی‌ها ای هستند که سوئیس‌ها آن‌ها را از مرگ حتمی نجات داده و تربیت و بزرگ کرده‌اند.»

نویسندگان و روشنفکران ترک نیز کم نیستند که با وجود سانسور شدید و خطر جانی، درباره این واقعه تاریخی هولناک مطلب و کتاب نوشته‌اند. برای مثال، مراد بارداکچی، نویسنده ترک زبان در کتاب خود تحت عنوان «اسناد باقی مانده طلعت پاشا» از اسنادی رسمی متعلق به وزارت داخلی امپراتوری عثمانی پرده برمی‌دارد که نشان می‌دهد از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ تعداد ۹۷۲ هزار نفر از فهرست رسمی جمعیتی این وزارت‌خانه حذف شده‌اند.

تاثر آکچام، جامعه‌شناس، مورخ ترک زبان و استاد دانشگاه «مینه سوتای» آمریکا که جزو نخستین متفکران ترک زبانی بود که تابوی صحبت در مورد نسل‌کشی ارمنی‌ها توسط ترک‌ها را شکست و به همین خاطر بارها نیز به زندان افتاد، معتقد است که رقم اصلی بیش از این است.

وی که کتابش تحت عنوان «اقدام شرم آور: نسل‌کشی ارمنی‌ها و مسأله مسؤولیت‌پذیری ترک‌ها» به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، به رادیو فردا، گفته است: «مسأله حائز اهمیت، این است که در پاورقی اسناد مذکور آمده است که رقم اصلی در حدود سی درصد بیش از این رقم است. بنابراین، با اندکی محاسبه می‌توان گفت: در حدود یک میلیون و دویست هزار ارمنی ساکن آناتولی شرقی در آن زمان، مجبور به مهاجرت شده‌اند.»

آکچام، بر این باور است که با توجه به اسناد موجود و همچنین استعلام‌های وزارت داخلی در ۱۹۱۹ و برخی ارقامی که در سال ۱۹۲۷ توسط هیئت عمومی ترکیه منتشر شد، می‌توان تخمین زد که در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵ حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون ارمنی جان خود را از دست داده‌اند.

تانر آکچام معتقد است: در دوره‌ای که کشته شدن هفت هزار نفر در «سربرنیتسا» و یا کشتار کردهای ساکن حلبچه توسط جامعه بین الملل، به عنوان نسل‌کشی شناخته می‌شود، امتناع از به کار بردن واژه نسل‌کشی برای واقعه ۱۹۱۵ امری خنده‌آور است، «در این صورت بهتر است از اصطلاح نسل‌کشی هیچ‌گاه استفاده نشود.»

حسن کایالی، استاد ترک زبان تاریخ خاورمیانه در دانشگاه «سان دیه گوی» کالیفرنیا، معتقد است که اگر چه ناآرامی‌های دوران جنگ جهانی اول را نمی‌توان در کشتار ارمنی‌ها بی‌تأثیر دانست اما «گفته می‌شود؛ این نسل‌کشی، از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی شده بود و ناآرامی‌های زمان جنگ، بهترین زمان برای اجرای آن بود. در این که دولت عثمانی از جانب ارمنی‌ها نگرانی‌هایی داشت، شکی نیست اما این قضیه، کوچ اجباری و کشتار ارمنی‌ها را توجیه نمی‌کند. همچنین عنوان این واقعه که تعداد مسلمانان ترک کشته شده در دوران پایان جنگ جهانی، از مسیحیان ارمنی کشته شده بیش‌تر بود نیز توجیه مناسبی نیست.»

به این ترتیب، هنوز هم نسل‌کشی ارمنیان، یکی از تابوهای حاکمیت ترکیه است که سخن به میان آوردن و انتقاد از آن، حتی بعد از گذشت سالیان بسیار دراز، باز هم خشم حاکمیت و گرایش‌های پان‌ترکسیتی و نژادپرست ترکیه را برمی‌انگیزد و به کشته شدن «هرانت دینک»، روزنامه‌نگار ارمنی ساکن ترکیه توسط پسر ۱۹ ساله ترک می‌انجامد. یا اورهان پاموک؛ نویسنده ترک که بعدها برنده جایزه نوبل ادبیات شد، به خاطر یاد کردن از این واقعه، تحت عنوان «نسل‌کشی» از جانب دولت و برخی‌ها تهدید گردید و... طبق موازین حقوق بین‌الملل، مقامات کنونی ترکیه ناگزیر به پذیرش تاریخ و قبول مسؤلیت جنایات ارتكابی پیشینان خود هستند و مطابق با اصول حقوق بین‌الملل، هرگونه تجاوز به حقوق بشر و جنایت علیه بشریت حق جبران خسارت قربانیان و وارثین آنان را به دنبال داشته و دولت‌ها را متعهد می‌سازد تا تاوان صدمات وارد شده توسط مجرمین و مرتکبین را از دولت‌های جانشین آنان بگیرند.

نسل‌کشی جنایتی است که مستوجب مجازات طبق موازین حقوق بین‌الملل است که مختص به یک ملت خاص نیست و همه ملتها و دولت‌ها موظفند تا از آن جلوگیری و با آن مبارزه نمایند.

فرانسه در سال ۲۰۰۱ میلادی کشتار ارمنی‌ها را به عنوان «نسل‌کشی» پذیرفته بود. در فرانسه، حدود نیم میلیون نفر ارمنی تبار زندگی می‌کنند. بیش از ۲۰ کشور جهان این واقعه را نسل‌کشی می‌دانند.

باید بر این نکته تأکید کرد که در پی بی‌کیفر ماندن نسل‌کشی ارمنی‌ها زنجیره کشتارهای جمعی در سرتاسر دنیا استمرار یافت که از نمونه‌های آن می‌توان به قتل‌عام در تیمور شرقی در سال ۱۹۷۸، قتل‌عام کردها در سال ۱۹۸۸، قتل‌عام در کامبوج در اواخر دهه ۱۹۷۰، نسل‌کشی در رواندا در اواسط دهه ۱۹۹۰، قتل‌عام دست‌کم چهار زندانی سیاسی در زندان‌های حکومت اسلامی ایران در بهار و تابستان ۱۳۶۷ و... اشاره کرد.

اما اکنون این سؤال مطرح است که چرا دولت ترکیه، کشتار ارمنی‌ها را به عنوان «نسل‌کشی» نمی‌پذیرد؟ این سؤالی بود که امروز آقای «محمد عقیلی»، از رادیو «پژواک»، رادیو سراسری فارسی‌زبان دولت سوند از من کرد. جواب من این بود که دولت ترکیه از چهار منظر این واقعه هولناک را به عنوان «نسل‌کشی» به رسمیت نمی‌شناسد:

۱- دولت ترکیه از منظر سیاسی این مسأله را نیم‌پذیرد. چرا که در تمامی این دهه‌ها پرداختن به کشتار ارمنی‌ها در ترکیه، شکستن خط قرمزها و تابوهای سیاسی ترکیه است. حتی در این مورد ماده ۳۰۱ قانون کیفری ترکیه را داریم که تفسیر آن «توهین به روح ترک بودن است» و هر کسی در این مورد اظهارنظر کند جرم محسوب می‌شود. برای نمونه اورهان پاموک قبل از این که جایزه نوبل بگیرد به همین دلیل محاکمه و تحت تعقیب قرار گرفت. اما با فشار افکار عمومی و اتحادیه اروپا، زندانی نشد.

۲- از منظر اقتصادی، اگر دولت ترکیه نسل‌کشی ارمنی‌ها را بپذیرد دست‌کم موظف است برای بازماندگان و قربانیان خسارت بپردازد.

۳- به لحاظ دیپلماتیک نیز دولت ارمنستان خواهان بازگرداندن مناطق شده است که در جریان جنگ جهانی اول ارمنی‌نشین بودند. بنابراین دولت ترکیه این مسأله را برای خودش حیثیتی می‌داند و زیر بار آن نمی‌رود. این جواب فشرده ای بود که در جواب رادیو پژواک دادم.

البته ارمنی‌ها همیشه دشمن حکومت هم محسوب نمی‌شدند. در قرن نوزدهم از آن‌ها به عنوان «قوم وفادار» به امپراتوری عثمانی یاد می‌شد و در سال ۱۹۰۸، فدراسیون انقلابی ارمنی (دانشناکسوتیون) در کنار «کمیته اتحاد و ترقی» طلعت پاشا علیه سلطان عبدالحمید دوم انقلاب کردند تا قانون اساسی احیا شود و سپس در انتخابات پارلمان در کنار آن‌ها به کارزار پرداختند.

امپراتوری عثمانی، در قرن پانزدهم میلادی، در مقایسه با بسیاری از کشورهای اروپایی، رواداری زیادی در مورد اقلیت‌ها داشت و یهودیان که مجبور به فرار از اسپانیا و پرتغال بودند به آن سرزمین می‌گریختند. اما سیستم اداره کردن این امپراتوری در قرن نوزدهم و پس از پاگرفتن ایده‌های آزادی و برابری، الهام گرفته از انقلاب فرانسه، پاسخ‌گوی تقاضاها و درخواست‌های بسیاری از ساکنان آن از جمله ارمنی‌ها نبود.

ارمنی‌های جوان و تحصیل‌کرده در روسیه و کشورهای دیگر اروپایی که به امپراتوری عثمانی بازمی‌گشتند، خواستار برابری و حقوق بیشتر و حتی برابری با مسلمانان، به عنوان «شهروندان» عثمانی بودند. از سوی دیگر ارمنی‌ها خواستار محافظت بیشتر دولت مرکزی در قبال ماموران محلی و حمله کردها که بر سرزمین و منابع برای سالیان دراز با آن‌ها درگیر بودند، شدند.

حزب داشناک یا فدراسیون انقلابی ارمنی‌ها هم‌پیمان کمیته اتحاد و ترقی (ترک‌های جوان) که شعارهای آزادی و برابری می‌داد، متحد شدند و در انقلاب ۱۹۰۸ در کنار طلعت و انور پاشا بودند. فضای پس از انقلاب، با آزادی بیان همراه بود و ده‌ها نشریه و روزنامه وارد بازار شدند.

یکی از اهداف تنظیمات برابری حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان بود. تنظیمات دست‌کم در این زمینه، شکست خورد. سلطان عبدالحمید دوم در سال ۱۸۷۶ به قدرت رسید که تمرکزگرا و خواستار تقویت عنصر اسلامی-ترکی عثمانی بود. عبدالحمید دوم، برخلاف دو سلطان پیشین عثمانی، اعتقادی به تنظیمات نداشت و به امید اصلاحات ارمنی‌ها و بسیاری دیگر پایان داد.

در سال ۱۸۷۷-۱۸۷۸ سلطان عبدالحمید شکست سختی از روسیه خورد و بخش مهمی از سرزمین‌های تحت کنترلش را از دست داد. در پی این شکست، معاهده برلین (۱۸۷۸) بین عثمانی‌ها و قدرت‌های بزرگ به امضاء رسید که در یکی از مفاد آن دولت عثمانی متعهد به حفاظت از ارمنی‌ها و اصلاحات در ایالات ارمنی‌نشین شد.

این نخستین بار بود که «مسأله ارمنی‌ها» در مذاکرات بین‌المللی مطرح می‌شد. ارمنی‌ها پس از این تاریخ از حمایت افکار عمومی غرب برخوردار شدند ولی تقاضای ارمنی‌ها از کشورهای خارجی برای تضمین بین‌المللی برای اصلاحات از نظر بسیاری از دولت‌مردان عثمانی خیانت محسوب می‌شد.

عبدالحمید دوم ارمنی‌ها را در پی استقلال و لابی‌گری آن‌ها نزد روس‌ها در زمان امضای معاهده برلین خائن می‌دانست. نه تنها اصلاحات اجرا نشد بلکه قیام و اعتراض ارمنی‌ها با کشتار دستجمعی پاسخ داده شد. نیویورک تایمز در سال ۱۸۹۵ از یکی از آن‌ها به عنوان «هولوکاست ارمنی‌ها» یاد کرد.

ارمنی‌ها نیز برای جلب توجه نیروهای اروپایی و فشار بر سلطان عثمانی برای اصلاحات دست به عملیات می‌زدند که معروفترین آنها اشغال و گروگانگیری بانک عثمانی در اوت ۱۸۹۶ است که تشدید حملات عثمانی را در پی داشت.

مصطفی عارف، وزیر کشور جدید در دسامبر ۱۹۱۸، گفت: «آن‌ها تصمیم به نابودی ارمنی‌ها گرفتند و این کار را اجراء کردند. این تصمیم توسط کمیته اتحاد و ترقی گرفته شد و توسط دولت به اجرا درآمد.»

در جلسات دادگاه که به عقیده برخی فقط به خاطر فشار کشورهای خارجی تشکیل شد، «سه پاشا» و تعدادی از مسؤولان حکومت غیابا به مرگ محکوم شدند. فقط سه نفر که مسؤولان درجه دوم محسوب می‌شدند اعدام شدند. صدها نفر از مقامات نظامی و سیاسی حتی دادگاهی نشدند.

طلعت پاشا و جمال پاشا به دست ارمنیان ترور شدند. سقومون تهلیریان که تمامی خانواده‌اش توسط عثمانی‌ها به قتل رسیده بودند، طلعت پاشا را در برلین کشت. دادگاه تهلیریان دو روز بیش‌تر طول نکشید. هیئت منصفه در برلین پس از شنیدن شهادت وی و دیگران از جمله یوهانس لپسیوس، میسیونر آلمانی، در مورد کشتار و شکنجه ارمنی‌ها، تهلیریان را از قتل عمد تبرئه و آزاد کرد. وکلای وی چنین عنوان کردند که کشتاری که وی شاهدش بوده بر وضعیت روانیش تأثیر گذاشته است. هیئت منصفه اقدام تهلیریان را ناشی از شوکه وارده به دلیل تجربه‌ای که داشته، دانست. تهلیریان عضو «عملیات نمسیس» ارمنی‌ها بود که عاملان نسل‌کشی را ترور می‌کردند.

یکی از کسانی که تحت تأثیر این محاکمه قرار گرفت رافائل لمکین حقوق‌دان لهستانی بود که چند دهه بعد واژه «نسل‌کشی- genocide» را به سازمان ملل پیشنهاد داد و تصویب شد.

طبق کنوانسیون منع و مجازات جرم «نسل‌کشی»، جرم بین‌المللی شناخته شد و کشورهای امضاءکننده آن ملزم به «منع و مجازات» آن شدند. این کنوانسیون نسل‌کشی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«نسل‌کشی یعنی هر یک از اعمال زیر که با هدف نابود کردن بخش یا تمامیت یک ملت، قوم، گروه نژادی یا مذهبی انجام گیرد: (الف) کشتن اعضای گروه؛ (ب) وارد کردن صدمات جسمی یا روحی شدید به اعضای گروه؛ (پ) تحمیل تعمدی نوعی از شرایط خاص زندگی بر یک گروه با هدف نابودی فیزیکی بخش یا تمامیت گروه (ت) تحمیل اقداماتی جهت جلوگیری از زاد و ولد در گروه؛ (ث) انتقال اجباری کودکان گروه به گروهی دیگر.

تاریخ بشری سرشار از جنگ و خشونت و فجایع بی‌شمار است و به شهادت تاریخ، بسیاری از این فجایع بی مجازات مانده است. بنابراین بی‌جهت نیست که درخواست اجرای عدالت و ضرورت تشکیل یک دادگاه بین‌المللی که به جرایم جنایت‌کاران بین‌المللی رسیدگی کند به خصوص در دهه‌های اخیر همواره احساس شده است.

در حقیقت جنایات آلمان نازی و گستردگی تلفات انسانی در جنگ جهانی به حدی بود که جامعه جهانی را وادار کرد برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی چاره‌ای بیاندیشد. در همین راستا سازمان ملل متحد تأسیس شد و بدین ترتیب نظم حقوقی جدیدی در حقوق بین‌الملل شکل گرفت.

در این میان لزوم محاکمه جنایتکاران جنگی از سوی منتقدین مطرح شد و دو دادگاه نظامی ویژه در نورنبرگ و توکیو برای محاکمه مرتکبان جرایم جنگی تشکیل گردید. با وجود تمام انتقاداتی که به عملکرد این دو دادگاه مطرح شد، این نخستین بار بود که یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران بین‌المللی تشکیل می‌شد و در عمل سنگ بنای دادگاه‌های کیفری بین‌المللی گذاشته شد.

فجایع انسانی و نسل‌کشی در یوگسلاوی سابق و سپس رواندا در دهه ۹۰ میلادی مجدداً مسأله مجازات جنایتکاران بین‌المللی را مطرح کرد و شورای امنیت سازمان ملل را بر آن داشت تا دو دیوان بین‌المللی موقت و موقتی (ad hoc) برای رسیدگی به این جنایات تشکیل دهد: دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا (ICTR).

دستگیری و محاکمه فرماندهان ارشد نظامی و عالی‌ترین مقامات سیاسی نیروهای متجاوز در سطح وزیر، نخست وزیر و رئیس‌جمهور در این دادگاه‌ها، بی‌تردید نقطه عطفی در نظام حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. شاید تا چهل یا

پنجاه سال پیش تصور چنین دادگاه‌هایی به رویا شباهت داشت، ولی برگزاری این دادگاه‌ها و محکومیت سران جنایتکار این کشورها این رویا را به واقعیت تبدیل کرد.

اما باید به صراحت گفت که مدت‌هاست این دادگاه‌های بین‌المللی، نه به عنوان دادگاه‌های بی‌طرف، بلکه عملاً در راستای اهداف و منافع سیستم سرمایه‌داری جهانی، به ویژه حکومت‌های قدرتمند سرمایه‌داری حرکت می‌کنند و جنبه عدالت‌جویانه‌ای که در ابتدای اجرای این طرح، و در دادگاه نورنبرگ بود به تدریج از بین رفته و یا بسیار کم‌رنگ شده است.

بدین ترتیب، کشتار جمعی ارمنی‌ها به دست ترک‌های عثمانی در جنگ جهانی اول، همچنان موضوعی بسیار بحث برانگیز و حساس است. این بحث و جدل‌ها میان دو طرف از دهه‌ها پیش ادامه دارد اما هرگز مانند امروز تا این اندازه عمیق به عرصه افکار عمومی مردم جهان راه نیافته بود.

یکی دیگر از دلایل سیاسی‌شدن یک بربریت تاریخی، از زمانی تشدید شد که چشم‌انداز پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به دلیل مسأله کشتار ارمنی‌ها مورد تهدید قرار گرفت. پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۷، اعلام کرد که ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا موظف است که کشتار ارمنی‌ها را به عنوان «نسل‌کشی» به رسمیت بشناسد. این پارلمان در واقع هفته پیش نیز بار دیگر بر این مصوبه تأکید کرد.

بنابراین چنانچه دولت ترکیه، شرط «به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنی‌ها» را برای پیوستن به اتحادیه اروپا قبول کند به معنی آن خواهد بود که دولت ترکیه پرداخت غرامت به بازماندگان و نوادگان آن قربانیان را می‌پذیرد و به عبارت بهتر پذیرفتن این شرط به مثابه اقرار سیاسی و انسانی به یک جنایت بزرگ تاریخی است. به همین خاطر دولت ترکیه، مواضع متناقضی اتخاذ می‌کند و برای برون‌رفت از این بن‌بست به دنبال راه‌حل و چاره مناسب‌تری می‌گردد.

اما اکنون بر خلاف موضع دولت ترکیه و احزاب راست و ناسیونالیست این کشور، حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP)، که یک حزب فراگیر و متشکل از گرایش‌های سوسیالیستی و چپ و شهروندان کرد، ارمنی، سوریانی، ترک و... است به مجلس ترکیه پیشنهاد کرده است که ترکیه باید نسل‌کشی را به پذیرد. بی‌تردید این حزب اگر در انتخابات پارلمانی ماه یونی ترکیه، ده درصد آرا را کسب کند و وارد پارلمان شود این بار بحث نسل‌کشی ارمنی‌ها از دیدگاه جدیدی به درون پارلمان این کشور نیز کشیده خواهد شد. به علاوه این که هم‌اکنون نیز این حزب با اهداف شکستن خط قرمزها و تابوهای سیاسی ترکیه، ده‌ها ارمنی تبار را در لیست کاندیدهای خود قرار داده است.

به عقیده من روشن است، هر حکومتی و جریانی که می‌گویند نسل‌کشی‌ها و قتل‌عام‌های تاریخی را فراموش کنید؛ ببخشید و یا حرفی از آن‌ها نزنید؛ اولاً به لحاظ انسانی بی‌نهایت به این جنایات علیه بشریت بی‌تفاوت هستند و به سادگی از کنار این فجایع می‌گذرند. اما مهم‌تر از آن، با این نوع سیاست و جهت‌گیری‌ها، باز هم فضا را برای دست‌زدن به تکرار این نوع جنایات باز گذاشته می‌شود.

جمعه چهارم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۴ - بیست و چهارم اپریل ۲۰۱۵